



# جریان‌های فکری در دوره سلجوقی

## (مناسبات با قدرت سیاسی)

دکتر داود قاسم پور



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
پاییز ۱۴۰۱

قاسم پور، داود- ۱۳۵۳  
جریان‌های فکری در دوره سلجوقی (مناسبات با قدرت سیاسی) / داود قاسم پور - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۱۴۰۱.  
هفت، ۴۵۴ص. \_ (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۶۳۳: تاریخ: ۱۳۴).  
ISBN: 978-600-298-421-0  
بها: ۱۶۱۰۰۰۰ ریال  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه. ص. [۴۱۳]-۴۴۴: همچنین به صورت زیرنویس.  
نمایه.  
۱. ایران -- تاریخ -- سلجوقیان، ۴۲۹-۵۹۰ق. ۲. Iran -- History-- Seljuks, 1037 - 1194. ۳. ایران -- اوضاع  
اجتماعی -- قرن ۵ق. ۴. Iran -- Social conditions -- 11th century. ۵. ایران -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۶ق.  
۶. Iran -- Social conditions -- 12th century.  
الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.  
DSR ۸۰۹ ۹۵۵/۰۵۲  
شماره کتابشناسی ملی  
۸۸۷۵۴۲۲

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.



جریان‌های فکری در دوره سلجوقی (مناسبات با قدرت سیاسی)

مؤلف: دکتر داود قاسم‌پور

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۱

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۶۱۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.  
قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات  
۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵  
تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰  
www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir  
فروشگاه اینترنتی: <http://rihu.ac.ir/fa/book>  
مرکز یخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۶۳۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان منبعی درسی برای دانشجویان رشته‌های «تاریخ»، «تاریخ و تمدن اسلامی» و «اندیشه سیاسی در اسلام» و در درس‌های تاریخ ایران دوره میانه، اندیشه سیاسی در اسلام و عرفان و تصوف اسلامی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد فراهم شده است؛ البته دیگر علاقه‌مندان به این زمینه تحقیق نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، جناب آقای دکتر داود قاسم‌پور، و نیز از ارزیاب محترم، دکتر محمدباقر خزائیلی سپاسگزاری کند.

چهار

## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۱

### بخش اول: نگاهی به تحولات سیاسی در دوره سلجوقی فصل اول: سلجوقیان از گمنامی تا سلطانی

۱. پیشینه خاندان سلجوقی ..... ۲۹  
۲. فضای فکری ماورالنهر هم زمان با ورود سلجوقیان ..... ۳۶  
۳. ورود سلجوقیان به رقابت‌های منطقه‌ای ..... ۳۹  
۴. سلجوقیان در مسیر پایه‌گذاری نظام سیاسی ..... ۴۵

### فصل دوم: دوره تثبیت و تحکیم قدرت سلجوقی

۱. تشکیل نظام سیاسی تمرکزگرا ..... ۴۹  
۲. عصر سلطان ملک‌شاه و تثبیت نظام متمرکز سیاسی ..... ۵۳

### فصل سوم: تجزیه قلمرو و نظام دیوان‌سالاری سلجوقی

۱. تجزیه موروثی ..... ۵۹  
۲. تجزیه دیوانی ..... ۶۵

### بخش دوم: جریان‌های فکری شریعت‌محور فصل اول: جریان فکری شریعت‌محور در دوره شکل‌گیری سلجوقی

۱. جریان‌های فقهی اهل سنت خراسان در آستانه قدرت‌یابی سلجوقیان ..... ۷۹  
۲. طغرل‌بک و سیاست تعامل با جریان‌های شریعت‌گرای اهل سنت ..... ۸۵  
۳. نقش قدرت در «محنت اشعریان» ..... ۹۵  
۴. وضعیت جریان فقهی تشیع در دوره اول سلجوقی ..... ۱۰۲

پنج

### فصل دوم: استیلاي شافعی - اشعريان در دوره تئیت سلجوقی

۱. خواجه نظام الملک و تأسیس مدارس نظامیه ..... ۱۱۱
۲. مدرسان نظامیه و تدوین، تبیین و ترویج فقه شافعی ..... ۱۱۸
۳. رقابت‌های دیوانی و گسترش مدارس دینی ..... ۱۲۷
۴. نزاع جریان‌های فقهی در دوره بحران جانشینی ملک‌شاه ..... ۱۳۱

### فصل سوم: جریان‌های فقهی در دوره افول سلسله سلجوقی

۱. عصر دوم محنت اشعريان ..... ۱۴۳
۲. سیاست مدرسه‌سازی در دوره سوم سلجوقی ..... ۱۴۵

### فصل چهارم: تحول در وضعیت جریان فکری اسماعیلیان

۱. اسماعیلیان و تغییر رویه از مجادلات کلامی به مناظرات میدانی ..... ۱۵۱
۲. مرزبندی تشیع امامی و تشیع اسماعیلی ..... ۱۵۹
۳. عالمان دینی و نقد اندیشه اسماعیلی ..... ۱۶۵

### بخش سوم: تصوف در دوره سلجوقی

#### فصل اول: تصوف در دوره شکل‌گیری سلسله سلجوقیان

۱. نگاهی به تاریخ و شاخه‌های جریان تصوف ..... ۱۷۷
۲. نقش سلجوقیان در غلبه تصوف شریعت‌گرا ..... ۱۸۱

### فصل دوم: سلجوقیان و تثبیت جایگاه تصوف فقهاتی - فقهاتی

۱. نظام الملک و حمایت از متصوفه شریعت‌گرا ..... ۱۹۳
۲. امام محمد غزالی و نظریه‌پردازی در تصوف فقهاتی ..... ۲۰۴

### فصل سوم: افول سلسله سلجوقی و نقش آن در تصوف

۱. گسترش تصوف ذوقی - عاشقانه در عراق عجم ..... ۲۱۳
۲. رقابت‌های دیوانی و اعدام عین‌القضات همدانی ..... ۲۱۹
۳. تصوف عقلی - فلسفی و امتزاج تصوف با فلسفه ..... ۲۳۰
۴. صوفیان شریعت‌گرا و مقابله با تصوف ذوقی - عاشقانه ..... ۲۳۸

### بخش چهارم: وضعیت جریان فکری - فلسفی و عقل‌گرا در دوره سلجوقی

#### فصل اول: وضعیت جریان فکری عقل‌محور در دوره شکل‌گیری سلجوقیان

۱. رشد جریان عقل‌محوری در قرون نخستین اسلامی ..... ۲۵۷
۲. برتری وجه دینی در جریان عقل‌محوری ..... ۲۶۵
۳. رویکرد سلجوقیان نخستین به جریان فکری فلسفی ..... ۲۷۸

شش

### فصل دوم: وضعیت جریان عقل محوری در دوره دوم سلجوقی

۱. نظام آموزشی مدرسه‌ای و مقابله با جریان فکری فلسفی ..... ۲۸۳
۲. متکلمان اشعری و تهافت جریان فلسفی در پرتو قدرت ..... ۲۸۵

### فصل سوم: تحول در فلسفه اسلامی

۱. دفاع محتاطانه فلاسفه از جریان فکری فلسفی ..... ۲۹۷
۲. نظریه پردازی در حوزه فلسفه الهی؛ پیوند کلام و فلسفه ..... ۳۱۲

### بخش پنجم: جریان فکری اندیشه سیاسی در عصر سلجوقی فصل اول: تحول در متون فقه سیاسی در نسبت با تحولات سیاسی

۱. ویژگی‌های منابع فقه سیاسی ..... ۳۲۳
۲. احکام السلطانیة ماوردی-ابویعلی و امارت استیلا ..... ۳۲۵
۳. امام الحرمین جوینی و حمایت از نظام الملک ..... ۳۳۶
۴. غزالی و دوگانه خلافت-سلطنت ..... ۳۴۳

### فصل دوم: سنت اندرزنانه نویسی مبنای نظری تمرکزگرایی و دیوان سالاری سلجوقی

۱. پیشینه جریان اندرزنانه نویسی ..... ۳۵۷
۲. سیرالملوک خواجه نظام الملک و رویکرد تمرکزگرا به قدرت ..... ۳۶۱
۳. قابوس نامه؛ اندرزنانه‌ای اخلاقی-سیاسی ..... ۳۶۸
۴. سه‌گانه اندرزی امام محمد غزالی ..... ۳۷۲

### فصل سوم: زوال سلجوقی و استمرار رویکرد اندرزنانه نویسی در سنت تاریخ‌نگاری

۱. سلجوقنامه نیشابوری و الگوی مطلوب حکمرانی ..... ۳۸۳
۲. افضل‌الدین کرمانی و اندرزنانه به حکمران غزی ..... ۳۹۰
۳. راحة الصدور و آیت‌السرور و ترسیم سیمایی مطلوب از پادشاهی حنفی ..... ۳۹۵
۴. تجلی دغدغه‌های اندرزنانه نویسی سیاسی در ترجمه تاریخ یمینی ..... ۴۰۱
- نتیجه‌گیری ..... ۴۰۷

### کتاب‌شناسی

- الف) کتب فارسی و عربی ..... ۴۱۳
- ب) مقالات فارسی ..... ۴۳۳
- ج) پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها ..... ۴۴۲
- د) منابع ترکی و لاتین ..... ۴۴۲

### نمایه‌ها

- نمایه اشخاص ..... ۴۴۵
- نمایه مکان ..... ۴۵۰

هفت





## مقدمه

ظهور و گسترش اسلام و برداشته شدن مرزهای سیاسی و به دنبال آن نزدیکی فرهنگ و تمدن‌های ایرانی، سریانی، مصری، هندی، یونانی و رومی، زمینه و بستر مناسب را برای تعاملات فرهنگی و اندیشه‌ای در جهان اسلام فراهم کرد. در این میان، تأکید اسلام بر اهمیت علم و دانش و همچنین ضرورت حضور در عرصه نبرد فرهنگی - ایدئولوژیک با جریان‌های مذهبی و تمدنی متعدد، موجب رشد جریان‌های فکری در جهان اسلام شد که در نوع خود کم‌نظیر بود. این فرایند با حضور و ورود دستگاه خلافت به عرصه تفکر و نیز شکل‌گیری قدرت‌های منطقه‌ای و محلی، شتابی افزون گرفت و زمینه را برای رقابت و نیز بالندگی فزاینده آن جریان‌ها فراهم کرد.

قدرت سیاسی به واسطه ابزارها و امکان‌هایی که دارد، همواره یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در شکوفایی جریان‌های مختلف فکری بوده و است و این عنصر در شکل‌گیری و رشد جریان‌های فکری در جهان اسلام نیز نقش مهمی داشت. تا واپسین سال‌های قرن چهارم هجری، قدرت سیاسی واحدی در جهان اسلام وجود نداشت و مراکز سیاسی - مذهبی چون دستگاه خلافت در بغداد، سامانیان و غزنویان سنی مذهب در شرق و آل بویه، بنی کاکویه و حمدانیان شیعی مذهب در مرکز و غرب ایران امروزی و قراخانیان و دیگر سلسله‌های محلی - منطقه‌ای در ماوراءالنهر قدرت را در دست گرفته بودند. در چنین وضعیتی، رجال و اندیشمندان متعلق به جریان‌های فکری مختلف می‌توانستند متناسب با فضای نظام‌های سیاسی - مذهبی حاکم، با عزیمت به قلمرو یکی از قدرت‌های مزبور و استفاده از فضای رقابتی بین حاکمان، به طرح و ترویج اندیشه‌های خود بپردازند. همین فضا و فرصت، به رقابت‌ها و مجادله‌های سخت بین

این جریان‌ها از سویی و درون هریک از جریان‌های فکری از سویی دیگر دامن می‌زد و هرکدام از آنها یا شاخه‌های مختلف یک جریان خاص، سعی می‌کردند سلطه فکری خود را بر دیگر جریان‌ها و نگرش‌ها تحمیل کنند. این رقابت‌ها و مجادله‌ها، بستر ساز رشد و بالندگی جریان‌های مختلف فکری شد و اندیشمندان و متفکران بسیاری در جهان اسلام ظهور کردند و با نگارش آثار فاخر، دوره‌ای را رقم زدند که آن را، عصر شکوفایی تمدن اسلامی نامیده‌اند.

این وضعیت از اواخر قرن چهارم هجری و اوایل قرن پنجم، با تلاش‌های خلافت عباسی برای احیای قدرت سیاسی به تدریج دگرگون شد و زمینه را برای کنشگری قدرت سیاسی در رشد یا رکود جریان‌های مختلف فکری فراهم کرد. خلافت عباسی که از دوره القادر بالله عباسی در پی بازیابی عظمت دستگاه خلافت بود، رویکرد خاصی را در حوزه تفکر و اندیشه دنبال می‌کرد و برای بازیابی و تثبیت قدرت سیاسی خلافت، کسب حمایت و پشتیبانی جریان‌های فکری را ضروری می‌دانست و به همین سبب آشکارا از جریان فکری فقهی-شریعت‌گرا که همسوبا سیاست‌های خلافت بود، حمایت می‌کرد. برخی از قدرت‌های منطقه‌ای چون غزنویان و قراخانیان و سپس حکمرانان ضعیف آل بویه نیز پشتیبانی خود را از این رویکرد اعلام کردند و متأثر از این تحول، قدرت سیاسی به عنصری اثرگذار در حوزه تفکر و اندیشه تبدیل شد. در چنین وضعیتی بود که سلجوقیان وارد جهان اسلام شدند و مقدر بود که نقشی مهم در این زمینه برعهده بگیرند. آنان برای تثبیت جایگاه خود به حمایت و پشتیبانی جریان‌های فکری مسلط نیازمند بودند؛ بنابراین درصدد جلب توجه و پشتیبانی از جریان‌های تأثیرگذار و ذی نفوذ فکری در جامعه اسلامی برآمدند و بر اثرگذاری عنصر قدرت در حوزه تفکر و اندیشه افزودند.

نگاهی به مناسبات سلجوقیان با خلافت عباسی نشان می‌دهد که برخلاف گزارش‌های تاریخی، این روابط اغلب پر مناقشه و پرچالش بود و حتی در دوره وزارت نظام الملک توسی که وزیر توانمند سلجوقی تلاش می‌کرد مناسبات این دو نهاد قدرت را بهبود ببخشد، نوعی تلاش پنهان برای محدود کردن قدرت خلافت در جریان بود. این در حالی است که اغلب گزارش‌های تاریخی، سیمایی متفاوت از سلجوقیان ترسیم کرده‌اند و کوشیده‌اند سلاطین سلجوقی را یاوران و مطیعان خلافت عباسی نشان دهند. اغلب منابع تاریخی درباره سلسله سلجوقی در اواخر این دوره یا پس از افول این سلسله نوشته شده است؛ دورانی که خلافت عباسی بار دیگر دست به بازسازی قدرت سیاسی زده بود و به همین علت نیز مورخان که

آشکارا رویکرد اندرزی داشتند، تلاش می‌کردند تصویری مطیع از حکمرانان سلجوقی ترسیم کنند و چنین نگرشی را به حکمرانان جدید که حالا رقیب خلافت شمرده می‌شدند توصیه نمایند؛ بنابراین گزارش‌های تاریخی این دوره را بایستی با لحاظ این واقعیت مطالعه کرد. به سبب همین مناسبات پرچالش بود که با ورود سلجوقیان به بغداد، رویکرد نهاد قدرت به جریان‌های فکری تغییر یافت و با تثبیت قدرت سلجوقیان، آنان درصدد محدود کردن قدرت خلافت برآمدند و به‌ویژه در حوزه تفکر و اندیشه، به حمایت از جریان‌های رقیب پرداختند و از استیلای جریان‌های فکری مورد حمایت و پشتیبانی خلافت و به تبع آن از حاکم شدن فضای فکری یک دست جلوگیری و زمینه را برای رشد دیگر جریان‌ها فراهم کردند.

یکی از مباحثی که بایستی در مطالعات تاریخ فرهنگی و فکری لحاظ شود، محدود و محصور نکردن آن مطالعه به دوره تاریخی خاصی است. پژوهش‌های تاریخی اغلب براساس دوره‌های تاریخی انجام می‌شود به این صورت که در این پژوهش‌ها، اغلب پژوهشگران یک دوره تاریخی خاص را به‌عنوان حوزه مطالعاتی مستقل در نظر می‌گیرند و به بررسی تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فکری آن دوران می‌پردازند و از پرداختن به دوره‌های دیگر اجتناب و یا صرفاً به‌عنوان بستر بحث، به اشاره‌ای مجمل بسنده می‌کنند. این موضوع در پژوهش‌های فرهنگی و فکری نمود بیشتری دارد و در واقع از مهم‌ترین آسیب‌های تاریخ‌پژوهی در ایران، نگاه سلسله‌ای و منقطع به تحولات فرهنگی و فکری است و این نگرش با تقلیق نگاه‌های سیاسی خاص، برجسته‌تر و پررنگ‌تر می‌شود؛ به‌ویژه اغلب تاریخ‌پژوهانی که به چرایی عقب‌ماندگی یا زوال و انحطاط در ایران پرداخته‌اند، دچار چنین خطاهایی شده‌اند و به همین علت نیز تلاش‌های آنان بیش از آنکه معطوف به ارائه راهکار شود، به افزایش ابهام‌ها منجر شده و راه برون‌رفتی از آن تلاش‌ها حاصل نشده است. غلبه این نگرش چنان پررنگ است که اگر پژوهشگری پا را از این حیطه فراتر نهد، چه بسا با انتقادهایی هم مواجه شود، در حالی که تحولات فرهنگی-فکری در بستر تاریخ، قطعاً ریشه در دوره یا دوره‌های پیشین دارد و به همین علت باید با نگاهی فرادوره‌ای به تحولات فرهنگی-فکری نگریست و بررسی را به دورانی خاص محدود نکرد. چنین وضعیتی درباره تفکر و اندیشه در دوره میانه هم حاکم است و اغلب پژوهشگران متأثر از چنین نگرشی، بررسی تحولات فرهنگی-فکری را به دوره تاریخی پژوهش محدود کرده‌اند و چنین وضعیتی را به تک‌علت یا علت‌های ناستوار تقلیل داده‌اند.

در این پژوهش تلاش می‌شود علی‌رغم انتخاب دوره سلجوقی به‌عنوان بستر زمانی پژوهش، با ریشه‌یابی جریان‌های فکری، به بسترهای شکل‌گیری آن جریان از آغاز تا دوره سلجوقی پرداخته و در نهایت این جریان‌ها و همچنین نسبت آنها با قدرت سیاسی در دوره سلجوقی بررسی شود.

پژوهش‌هایی درباره وضعیت جریان‌های فکری در این دوره و همچنین مناسبات آن جریان‌ها با سلجوقیان صورت گرفته است، ولی اغلب این پژوهش‌ها محدود به یک یا دو جریان از جریان‌های فکری دوره سلجوقی است. گذشته از آن، در این پژوهش‌ها که اغلب به قلم تاریخ‌نگاران اندیشه سیاسی است، به دانش سیاست و اندیشه سیاسی پرداخته شده است و پژوهشگران از بررسی دیگر جریان‌های فکری یا اجتناب ورزیده یا به اشاره‌ای گذرا بسنده کرده‌اند. علاوه بر آن بررسی آنان در این حوزه‌ها حداقلی است و صرفاً به نقش سیاست در افول یا رواج آن جریان پرداخته‌اند، بدون اینکه ابعاد این نقش به‌دقت واکاوی شود.

۱. مراد از «جریان» در جریان‌های فکری، دلالت بر نوعی استمرار است. در واقع به آن حادثه که از آن، دوام و استمرار استنباط شود، جریان اطلاق می‌شود. «جریان» در مقابل «امر» و «حادثه» قرار می‌گیرد، به این صورت که نهایت برد حادثه، زمان وقوع آن است و معمولاً تأثیر این گونه حوادث به لحاظ برد و وسعت مکانی هم محدود است. تنها در صورتی می‌توان به یک امر، فکر یا حادثه تاریخی، «جریان» اطلاق کرد که هم در زمان و هم در مکان، استمرار و گسترش یافته، محدود و محصور به دوره یا جغرافیایی خاص نباشد. گذشته از استمرار و دوام، دیگر مشخصه جریان، تأثیرگذاری آن است؛ یعنی اگر حادثه یا رخدادی مستمر باشد، ولی تأثیرگذار نباشد، نمی‌تواند واجد معنای جریان باشد (ولوی، ۱۳۸۰، ص ۷۳)؛ بنابراین اگر هر حادثه یا اتفاقی دارای دو خصیصه مشترک استمرار زمانی و مکانی و تأثیرگذاری باشد می‌توان آن را جریان نامید. منظور از جریان‌های فکری در این پژوهش، شاخه‌هایی از دانش در اسلام است که به لحاظ اثرگذاری، محدود و محصور به زمان و مکان خاصی نبوده است و گستره جغرافیایی و شمول آن، سراسر قلمرو اسلامی را دربر می‌گیرد. اغلب اندیشمندان و متفکران اسلامی، شاخه‌های دانش در این دوره را به چهار جریان عمده فقه و شریعت، تصوف، علوم عقلی و فلسفی و باطنیه یا تعلیمیه که مراد از آن اسماعیلیان است، تقسیم کرده‌اند (غزالی، ۱۳۴۹، ص ۴۱-۴۲؛ خیامی، ۱۳۷۷، ص ۳۸۹). این تقسیم‌بندی مورد پذیرش پژوهشگران نیز قرار گرفته است با این تفاوت که جریان اسماعیلی یا تعلیمی ذیل جریان فقهی قرار گرفت و جریان چهارمی با عنوان «جریان فکری اندیشه سیاسی» که در این دوره شکل‌گیری پیدا کرد، افزوده شد (فیرحی، ۱۳۷۸، ص ۱۲-۱۸؛ الجابری، ۱۳۸۹، ص ۲۰-۴۳) همین تقسیم‌بندی در این پژوهش نیز مورد استفاده قرار گرفت، بنابراین منظور از جریان‌های فکری در این پژوهش عبارت است از: ۱. جریان فکری فقهی - کلامی یا شریعت‌محور؛ ۲. جریان فلسفی یا عقل‌محور؛ ۳. جریان فکری تصوف و عرفان؛ ۴. جریان فکری اندیشه سیاسی.

امید صفی از معدود پژوهشگرانی است که در کتاب سیاست/ دانش در اسلام با عنوان فرعی «همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی» (ترجمه مجتبی فاضلی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹)، با استفاده از نظریه ایدئولوژی آلتوسر و نظریه دانش/ قدرت فوکو، به نسبت دانش و قدرت در دوره سلجوقی پرداخته است. صفی بر این باور است که سلجوقیان، با ایجاد شبکه‌های منظم و منسجمی از نهادها چون مدارس نظامیه، نظام جاسوسی و سیستم اقطاع، به حمایت از صاحبان تفکر از جمله صوفیان و فقیهان پرداختند تا با استفاده از نفوذ آنان، مشروعیت لازم را برای حکمرانی سیاسی کسب کنند؛ بنابراین از نظر صفی، رابطه‌ای دوسویه بین دانش و قدرت در این دوره برقرار بود و دانشی موفق به تثبیت موقعیت خود می‌شد که از حمایت قدرت برخوردار بود. صفی در این پژوهش، بررسی خود را به دو حوزه شریعت و تصوف محدود و در این دو حوزه نیز مناسبات امام محمد غزالی، ابوسعید ابوالخیر، باباطاهر عریان، شیخ احمد جام و عین‌القضات را به‌عنوان نمونه‌هایی از تعاملات اصحاب تفکر با ساختار قدرت بررسی کرده است. به باور صفی، صاحبان تفکر رابطه دوسویه‌ای با ساختار قدرت داشتند، به این صورت که قدرت با داد و دهش مالی، موفق به جلب نظر آنان می‌شد و از این مسیر مشروعیت کسب می‌کرد و از سوی دیگر صوفیان و فقیهان با استفاده از کمک‌های مالی قدرت، ضمن مشروعیت‌بخشی به سلجوقیان، به ترویج نگرش خود می‌پرداختند.

یکی از نقدهای جدی بر صفی، وفاداری او به نظریه مختار در پژوهش خویش است و براساس این نظریه، خوانشی یک‌سویه و گزینشی از اسناد و گزارش‌های تاریخی دارد. او چون اغلب پژوهشگرانی که متأثر از نظریه گفتمان به بررسی رابطه دانش/ قدرت پرداخته‌اند، برخی مسلمات تاریخی را نادیده می‌گیرد و ادعاهای خلاف را به تاریخ تحمیل می‌کند، از جمله در بحث از نظام مراقبت و جاسوسی که یکی از پایه‌های نظریه فوکو در دانش/ قدرت است، با استناد به سیرالملوک خواجه نظام‌الملک، درصدد اثبات چنین نظامی است، حال آنکه سیرالملوک اثری اندرزنامه‌ای است تا تاریخی و معطوف به بایدهاست تا واقعیت‌ها. صفی همچنین در مواردی، برای اثبات مدعای خود، فراتاریخی عمل می‌کند، از جمله در بحث از عین‌القضات و تضادش با سلجوقیان که آن را شورش بر ضد گفتمان «برساخته» دوره سلجوقی می‌داند، از عین‌القضات شخصیتی فراتاریخی می‌سازد که با نظام‌الملک هم‌عصر است.

همچنین دستگیری، محاکمه و اعدام عین‌القضات را متوجه مخالفت با ایدئولوژی سلجوقی می‌داند و به همین علت از جناح‌بندی‌های سیاسی در دیوان‌سالاری سلجوقی و تأثیر آن در فرجام او غافل می‌شود. گذشته از آن، دولت سلجوقی را از دو منظر ایدئولوژیک و سوزده‌سازی بررسی می‌کند؛ اما در تبیین این مسئله، نوعی پراکندگی و آشفتگی دیده می‌شود. همین پراکندگی در ساختار کتاب نیز به چشم می‌خورد و میان فصل‌های آن، با وجود اشتراک موضوعی، پیوندی وجود ندارد و پژوهش بیشتر به مجموعه مقالات شبیه است تا اثری تحلیلی. دیگر نقد جدی به صفی، استناد او به «مقامات» صوفیه است؛ این دست از آثار آشکارا ماهیتی پسینی دارند، ولی چون گزارش‌های این منابع با فرضیه اصلی نویسنده همخوانی دارد، تردیدی در استناد به آنها به خود را نمی‌دهد. با وجود چنین نقدهایی، او به درستی بر پسینی بودن گزارش‌های تاریخی درباره سلجوقیان و تلاش آنان برای ترسیم تصویری متفاوت از سلجوقیان تأکید کرده است؛ تصویری که در آن حاکمان سلجوقی، راست‌گیشانی ترسیم شده‌اند که همواره حامی و پشتیبان مذهب اهل سنت و جریان‌های شریعت‌گرا بودند و ضمن اطاعت از خلافت عباسی، از سیاست‌های اعلامی آن نیز حمایت می‌کردند در حالی که واقعیت غیر از این بود.

اروین روزنتال از دیگر پژوهشگرانی است که در اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه (طرحی مقدماتی) (ترجمه علی اردستانی، تهران، آگاه، ۱۳۹۶)، به این مناسبات پرداخته است. روزنتال تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای از سیاست‌نویسی مسلمانان دارد که تا مدت‌ها، نظریه مسلط و معتبر در این حوزه بود و تنها در سال‌های اخیر است که این نگاه به چالش کشیده شده است. روزنتال بر این نکته که عنصر فلسفی یونانی، یکی از شاخه‌های اصلی دانش سیاسی در اسلام دوره میانه است، پافشاری می‌کرد، ولی حضور دین در نظر اندیشمندان مسلمان پررنگ‌تر از عناصر یونانی است. روزنتال در بررسی فلسفه سیاسی فارابی و ابن‌سینا، ابتدا و ابتدای اندیشه سیاسی آنان را بر آموزه‌های اسلام می‌داند نه آموزه‌های افلاطون و ارسطو؛ زیرا به باور او، آنان نخست، فیلسوفانی اسلامی بودند و پس از آن از افلاطون و ارسطو پیروی می‌کردند. به بیان دیگر، در نظر فیلسوفان مسلمان، اسلام مهم‌تر و بنیادی‌تر از آرای فیلسوفان یونانی بود و به همین علت تلاش می‌کردند وحی را با عقل هماهنگ سازند و در مقام تعارض این دو، برتری از آن وحی بود. روزنتال با استناد به همین نکته، در فیلسوف بودن فارابی و ابن‌سینا تردید می‌کند و به نوعی فیلسوفان فوق را متأثر از مذهب و دین می‌داند تا فلسفه یونانی. او مدعی است میان

آموزه‌های یونانی با آموزه‌های اسلامی، هیچ‌گونه سازگاری و هماهنگی وجود ندارد و مسلمانان از آموزه‌های یونانی استفاده کرده‌اند، ولی در نهایت آنچه غلبه پیدا کرده است، اندیشه اسلامی است. روزنتال در این بررسی، از سیر فلسفه سیاسی به سمت شریعت در دوره میانه و ادغام این دو، با وجود تباین ماهوی این دو مفهوم سخن گفته است که تحلیلی درست است؛ اما بسان دیگر پژوهشگرانی که حوزه سیاست را موضوع پژوهش خود قرار داده‌اند، بررسی خود را به این ساحت محدود کرده است.

سیدجواد طباطبایی یکی دیگر از پژوهشگرانی است که ضمن بحث درباره اندیشه سیاسی در دوره میانه، به جریان‌های فکری در دوره سلجوقی نیز پرداخته است و در زوال اندیشه سیاسی در ایران (تهران، کویر، ۱۳۸۳) و درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران (تهران، کویر، ۱۳۸۴) و نظام‌المک (تهران، مینوی خرد، ۱۳۹۲)، به تفصیل در این باره سخن گفته است. طباطبایی تاریخ اندیشه سیاسی را با اصالت و محوریت اندیشه یونانی و نیز اندیشه ایرانشهری بررسی می‌کند و تاریخ اندیشه سیاسی را به سه دوره ۱. سپیده‌دم زایش اندیشه سیاسی در یونان باستان؛ ۲. نیمروز اندیشه سیاسی در آغاز ورود فلسفه یونانی به جهان اسلام در قرون سوم و چهارم هجری و ۳. شامگاه زوال اندیشه سیاسی بعد از قرن پنجم تاکنون تقسیم می‌کند و در این چارچوب، به بررسی تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران می‌پردازد. از نظر او، اندیشمندانی چون فارابی و ابوعلی مسکویه به فلسفه‌ورزی توجه داشتند و با بهره‌گیری از میراث ایرانشهری و اندیشه افلاطونی-ارسطویی، به نظریه‌پردازی در ساحت فلسفه سیاسی در تاریخ اندیشه ایران پرداخته‌اند. در مقابل، ابن سینا فلسفه عملی را در بن‌بست الهیئت قرار داد و با این ابتکار، استقلال بحث سیاسی را از میان برد و پس از آن اندیشه فلسفی در ایران هیچ‌گاه نتوانست خود را از سیطره الهیئت رها کند. به باور طباطبایی، متفکران پس از ابن سینا که مشخصاً از دوره سلجوقی به بعد را دربر می‌گیرد، مانند غزالی، ابن خلدون و روزبهان خنجی به عناصری برای توجیه سیاست «تغلب» در جامعه تبدیل شدند و آنان بودند که زمینه‌های انحطاط فلسفه سیاسی را فراهم آوردند.

مناسبات و یا تأثیرگذاری قدرت در ساحت اندیشه موضوع و دغدغه طباطبایی نیست، ولی او به‌واسطه تمجید از خواجه نظام‌الملک، یکی از نمایندگان اندیشه سیاسی شهریار، وارد حوزه قدرت نیز می‌شود و تفکر سیاسی را در قرن‌های چهارم تا پنجم، محصول امتزاج اندیشه

ایران‌شهری و فلسفه یونانی می‌داند و آن دوره را عصر «نیمروز اندیشه» می‌نامد و بر این باور است که نیمروز اندیشه، با ورود عنصر ترک خاصه سلجوقیان، در محاق تاریکی فرورفت و با ورود مغولان در خردستیزی همبوط کرد. طباطبایی در کتاب درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران این نگرش را تبیین می‌کند و بر این باور است که در نخستین سده‌های دوره اسلامی، سه دسته از منابع درباره اخلاق و سیاست تألیف شده است: ۱. کتاب و سنت و نیز مباحثی که با رحلت پیامبر اسلام درباره جانشینی او مطرح شده بود؛ ۲. منابع ایرانی بازمانده از شاهنشاهی ساسانی که برخی از آنها به زبان عربی ترجمه شده؛ اما بسیاری از آن رساله‌ها همچنان به زبان پهلوی باقی مانده بود؛ ۳. منابع یونانی اعم از ترجمه نوشته‌های اصلی فیلسوفان یونانی و شرح‌هایی که در دوره یونانی‌مآبی و مسیحی بر آن رساله‌ها نوشته شده بود.

به باور طباطبایی و بر پایه این منابع سه‌گانه، سه نوع از تأمل در اندیشه سیاسی و اخلاق بسط یافت که به ترتیب می‌توان آنها را شریعت‌نامه، سیاست‌نامه و فلسفه سیاسی خواند. وی در این نگرش تا حدودی با روزنتال همسوست، ولی در آثار متأخر خویش و متأثر از چاپ رساله‌های سیاسی اندیشمندان مسلمان در دوره میانه اسلامی، این نگرش را تصحیح کرد و به انحناهایی در اندیشه برخی از نظریه‌پردازان از جمله غزالی و سپس دیگر اندیشمندان قائل شد که معطوف به سوق پیدا کردن از روش شریعت‌محوری به روش اندرزنامه‌ای است. از نظر طباطبایی، این انحناها معلول اختلاط و التقاطی است که در ساحت علم در قرون پنجم و ششم صورت گرفت و آن را یکی از بسترهای «انحطاط» و «زوال» در اندیشه سیاسی می‌داند. طباطبایی این التقاط را فقط در ساحت اندیشه سیاسی بررسی کرده است و با توجه به تعریفی که از «علم» دارد، اساساً عرفان، فقه و حتی فلسفه را در محدوده پژوهش و تعریف خود از اندیشه قرار نمی‌دهد.

حاتم قادری نیز در کتاب‌های تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان (تهران، بنیان، ۱۳۷۵)، اندیشه سیاسی غزالی (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران (تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)؛ مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۲) و فلسفه سیاسی کلاسیک اسلامی (تهران، باز، ۱۳۸۰) به بحث درباره اندیشه سیاسی و افول علم در ایران پرداخته است. قادری درباره چرایی افول اندیشه و فلسفه سیاسی در دوره میانه، ابتدا منابع



اندیشه سیاسی در ایران را برشمرده و آنگاه تعریفی از حدود و ثغور فلسفه سیاسی ارائه داده است که عبارت است از نحوه توزیع قدرت، نحوه حکومت و نحوه تشکیل جماعت. وی معتقد است که در ایران، فلسفه‌ای با این دغدغه‌ها و سؤالات شکل نگرفت؛ زیرا کسان دیگری به غیر از فیلسوفان سیاسی به پرسش‌ها و مسائل فلسفه سیاسی پاسخ گفتند. در واقع از نظر قادری، دلیل ضعف فلسفه سیاسی در عالم اسلام این بود که حداقل سه مدعی، مباحث فلسفه سیاسی را میان خودشان توزیع و جا را برای فیلسوفان سیاسی تنگ کردند: عارفان، فقیهان و در نهایت متکلمان و سپس به تشریح تفاسیر و نگرش آنان درباره اندیشه سیاسی پرداختند.

قادری در ادامه و با اشاره به نیاز فلسفه به فضای گفتگو، بر این باور است که سه جریان فکری مزبور به‌ویژه فقیهان و متکلمان، از رواج تفاسیر و خلیقیات دلخواهانه‌ای که در فضای آزاد شکل می‌گرفت هراس داشتند؛ بنابراین بسترساز فضای حداقلی برای بحث‌های آزاد شدند. در کنار این عامل، تغلب عامل دیگری بود که با ورود ترکان و مغولان شکل گرفت و منجر به افول بیشتر فلسفه شد. او در بخش آخر کتاب اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران با عنوان تأملاتی در زوال و تلاش برای احیاء فرهنگ نازل و نیز موقعیت جغرافیایی ایران را، در کنار دو عامل جمود فکری و نظام‌های متغلب، عوامل زوال اندیشه در ایران نام می‌برد. نتیجه این عوامل از نظر قادری، نهادینه نشدن حداقلی از امنیت و آزادی بود و همین موضوع باعث شد تا فلسفه سیاسی در عالم اسلام به باروری و شکوفایی نرسد. او نیز بسان سایر پژوهشگرانی که اندیشه سیاسی را حوزه بررسی خود قرار داده‌اند، تنها به این شاخه از دانش پرداخته است.

آرامش دوستدار از دیگر پژوهشگرانی است که به تأمل درباره تفکر در ایران پرداخته است. دوستدار در امتناع تفکر در اندیشه دینی (پاریس، خاوران، ۱۳۸۳)، به طرح نظریه «امتناع تفکر» در ایران پرداخته است و بر این باور است که از دوران باستان و عصر زرتشت تا دوره فرهنگ اسلامی و تا امروز، فرهنگ ایرانی مبتنی بر «دین‌خویی» بود و از آنجا که در فرهنگ دینی، «مرجع» و «استخبار»، جانشین «پرسیدن» می‌شود؛ بنابراین اندیشه که معلول تفکر است، شکل نمی‌گیرد و به همین علت، اندیشیدن در فرهنگ دینی ایرانی غیرممکن است. دوستدار «دین» را پنداری می‌داند که آدمی را معطوف به نیروی برتر و مطلق و عاطف بر آن می‌سازد و آن نیرو را به نحوی منشأ اندیشه، کردار و رفتار آدمی و موجب رویدادها می‌داند؛ تعریفی که از نظر او، دین زرتشتی و هر سه دین سامی (یهودی، مسیحی و اسلام) را

دربر می‌گیرد. دوستدار با چنین تعریفی، در نتیجه‌گیری ادعا می‌کند که فرهنگ دینی در ایران (دین زرتشت در پیش از اسلام و دین اسلام از دوران اسلامی تا کنون)، شبکه‌ای از ارزش‌های بلامنازع و یکسان در بافت و ساخت جامعه می‌تند و آن را در چنگ قهر خود نگه می‌دارد و در چنین شبکه‌ای «من»، «تو»، «او» وجود ندارد؛ زیرا تفاوت‌ها از میان برداشته می‌شوند و همه در مسند «ما» یا به تعبیر دقیقش «امت»، یک‌دل و یک‌جان می‌شوند تا منویات ساحت برتر را تحقق ببخشند. دوستدار تنها دو نفر را از این قاعده مستثنا می‌دارد که عبارت‌اند از: ابن مقفع و زکریای رازی. او دیگر عالمان را دین‌خو می‌داند و ادعا می‌کند که آنان به همین سبب نمی‌توانستند پرسشگر یا متفکر به معنای واقعی باشند؛ زیرا تفکرشان محصور در حصار دین بود. نظر دوستدار مبنی بر دینی بودن فرهنگ در ایران به لحاظ تاریخی با واقعیت‌های تاریخی هم‌خوان است، ولی اصل «امتناع تفکر» نمی‌تواند چندان دقیق باشد، به‌خصوص در دوره سلجوقی و با توجه به نظریه‌پردازی عالمان در ساحت‌های مختلف، این پژوهش در نقطه مقابل نظریه دوستدار قرار دارد.

جرج مکدیسی از دیگر پژوهشگرانی است که با نگارش مقالات متعدد در نشریات «مطالعات اسلامی» و «بولتن تحقیقات مدرسه شرقی و آفریقایی» در سال‌های ۱۹۶۱-۱۹۸۴م، به بررسی دانش در دوره سلجوقی پرداخته است. عمده مقالات پژوهشی او شامل مباحثی چون جریان فقه و شریعت محوری و ابزارهای فقیهان در ترویج شریعت از جمله نظام آموزش در اسلام، مدارس نظامیه، مدارس حنفیان و حنبلیان... است. او از این‌گذر وارد بحث درباره حوزه دانش در اسلام می‌شود و با استناد و استفاده از متون تاریخی، سعی می‌کند در کنار گزارش فعالیت‌های فرقه‌های مذهبی و نیز تلاش‌های آنها برای ترویج و تبیین مبانی فکری خود، تحلیل خود را بیان کند. یکی از مشخصه‌های مقالات مکدیسی در حوزه‌های پیش‌گفته و مرتبط با این پژوهش، نگرشی تفریدی به بحث فقه و نیز تأسیس مدارس دینی است به این صورت که با اولویت دادن به منازعات مذهبی، صرفاً از همین دریچه به تحولات فقهی و کلامی نگریسته و کارکردهای این مدارس را به این زمینه محصور و محدود کرده است. مکدیسی همچنین نگرش‌هایی به تحولات مذهبی دارد و از ورود به بحث درباره آرای نمایندگان فکری این جریان پرهیز می‌کند. دیگر مشخصه پژوهش‌های مکدیسی، اولویت و اهمیت خلافت است؛ در واقع موضوع مهم و محوری برای او، بررسی مناسبات جریان‌های

فکری و نیز ابزارهای دانش با دستگاه خلافت عباسی است و به همین علت نیز سلجوقیان در مرکز توجه او قرار ندارند؛ بنابراین با وجود اطلاعات خوبی که درباره جریان فکری شریعت‌محور دارد، درباره مناسبات آن با سلجوقیان که موضوع این پژوهش است، اطلاعات چندانی ندارد. همچنین محوریت خلافت در نگرش او باعث شده است تا مذهب حنبلی به موضوع اصلی در مقالاتش تبدیل شود.

محمد ارکون از جمله پژوهشگران جهان عرب است که در آثارش، به بحث درباره مناسبات دانش و قدرت در اسلام پرداخته است. ارکون در کتاب *الاسلام، الاخلاق و السیاسة* (بیروت، دارالنهضة العربیه؛ مرکز الانماء القومي، ۱۴۲۸ق) و *نقد عقل عربی* (ترجمه محمد مهدی خلجی، تهران: انتشارات ایده، ۱۳۷۹) بر این باور است که قرون اولیه اسلام یا «اسلام کلاسیک»، عصر اجتهاد و نوآوری و توجه به مقوله عقل بود و اوج آن عصر آل‌بویه بود. ارکون چون کرمر، آن دوره را دوره انسان‌گرایی و نوزایش اسلامی معرفی می‌کند و در کتاب *نزعة الانسنة في الكفر العربي المعاصر: جيل المسکویه و التوحیدی، ابن مسکویه و ابوحيان توحیدی* را نمادهای تفکر انسان‌گرایی و خردگرایی می‌داند و ادعا می‌کند در پرتو چنین خردباوری بود که دانش‌های گوناگون در جهان اسلام متأثر از اندیشه‌ها، میراث و سنن قبل از اسلام گسترش یافتند؛ اما رشد این دانش‌ها چندان به درازا نکشید و به جای آن حرکت کلاسیک (مدرسی) نشست که از قرن سیزدهم میلادی به راه افتاد. او متأثر از فوکو، به بررسی روابط بین اشکال قدرت و دانش‌های این دوره به‌ویژه فلسفه اسلامی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که ورود سلجوقیان به بغداد و پایان دولت آل‌بویه، آغاز این روند و ظهور جزمیت‌گرایی و اندیشه تقلیدی و افول اجتهاد و خردباوری در تمدن اسلامی است. به عبارت بهتر، در باور ارکون، با پیروزی سلجوقیان فضای گفت‌وگو میان نحله‌ها و مذاهب مختلف اسلام از جمله تسنن و تشیع (پلورالیسم عقیدتی) از گستره تاریخ اسلامی رخت بر بست و باب اجتهاد بسته و دوره انحطاط آغاز شد.

محمد عابد الجابری دیگر متفکر عربی است که درباره وضعیت علوم در دوره میانه پردازی کرده است. از نگاه او، سه شاخه دانش در اسلام دوره میانه رشد کرد: بیان، عرفان و نظریه‌ها و مشخصات مشترکی‌های معرفتی، دارای ویژگی‌برهان. به باور الجابری، هر سه این شاخه‌ها صرفاً صنفی و ایدئولوژیک است. گذاری‌گیرند و آن عنوان هستند که ذیل «عقل عربی» قرار می‌

ترین نظریه الجابری، نقد عقل عربی است که در چهار کتاب تکوین عقل عربی: پژوهشی مهم مهدی، تهران: نسل‌گیری عقلانیت کلاسیک عرب (ترجمه سیدمحمد آل‌ساختارگرا در شکل مهدی، تهران، ثالث، ۱۳۸۷) به آن آفتاب، ۱۳۹۳) و ما و میراث فلسفی ما (ترجمه سیدمحمد آل‌پرداخته است. «عقل عربی» در منظومه فکری الجابری، بینش و نظام فکری است که در دوره هایش داند، تثبیت و چارچوب «تدوین» که آن را نیمه دوم قرن دوم و نیمه اول قرن سوم می‌داند. مشخص شد. الجابری این عقل را عقل مکون یا برساخته عقل مکون یا ایدئولوژیک می‌هایی است، شده» است و دارای وجوه و محدودیت این نگاه که متأثر از فوکوست، تعقل «ساخته ریزی آن بر مبنای رقابت بین تشیع و تسنن است و این رقابت، این دورا از هم از جمله شالوده نامد روند هم در اندیشه تسنن و هم در اندیشه تشیع که ارکون آن را «خوانش» می‌جدا کرد. این تا «عقیده»، رخ داد؛ بنابراین صورتی ایدئولوژیک به جریان علم در اسلام داده شد.

الجابری دیگر وجه ایدئولوژیک این «عقل» را بی‌اعتنایی یا حذف خوانش‌ها یا تفسیرهایی می‌داند که علم «کلام» و «علم‌الاول» یا میراث پیشاسلامی از آن جمله‌اند. به‌خصوص علم‌الاول که به گفته الجابری تفکری آشکارا «لائیک» بود و از فرهنگ‌های پیشاسلامی از جمله فرهنگ ایرانی و یونانی وارد حوزه فکری اسلامی شده و در نوشته‌های فردی چون ابن‌مقفع نمود یافته بود؛ بنابراین او «عقل عربی» را نه به معنای خرد بلکه به مفهوم اندیشه و نظام فکری به کار می‌برد و در کتاب نقد عقل عربی (تکوین) بر حضور پررنگ عنصر قدرت در این ساحت تأکید می‌کند و نقد چنین عقلی را پروژه فکری خود بیان می‌کند. الجابری همچنین در کتاب ما و میراث فلسفی ما به گسست معرفتی میان شرق و غرب جهان اسلام اشاره می‌کند که از نظر او، با ورود عرفان و تصوف به ساحت فلسفه صورت گرفت و آغاز آن را «حکمت مشرقی» ابن‌سینا می‌داند. سپس این عنصر را به سراسر شرق جهان اسلام تعمیم می‌دهد و در نهایت از استیلای نگرش عرفانی و تصوف بر فلسفه در مشرق جهان اسلام سخن می‌گوید و بر این باور است که فلسفه اسلامی در غرب و با ابن‌رشد فرایندی متفاوت طی کرد. این نگرش جسورانه مؤید اشراف اندک الجابری بر فلسفه در مشرق اسلامی به‌خصوص در قرون سوم و چهارم است و از این منظر، انتقاداتی متوجه او است.

بررسی این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اغلب متعلق به یک یا دو جریان از جریان‌های فکری در دوره سلجوقی است. دیگر اینکه این پژوهش‌ها، اغلب مبتنی بر نظریه‌ای خاص است

به این صورت که برخی از این پژوهش‌ها، نظریه‌گفتمان فوکو و نسبت قدرت و دانش را مبنای پژوهش خود قرار داده‌اند و برخی دیگر با نگرش اروپامحوری و اصالت دادن به جریان فکری یونانی، به نسبت‌سنجی روند تفکر در ایران پرداخته‌اند. همان‌طور که در نقد پژوهش‌های پیشین گفته شد، مطالعه نظری و استفاده از نظریه‌ای خاص، در نهایت به مواجهه گزینشی با داده و گزارش‌های تاریخی منجر می‌شود و به همین علت نیز عامدانه تلاش کرده‌ایم از نظریه خاصی استفاده نکنیم. سعی و کوشش ما بر این بود تا جریان‌های فکری در دوره سلجوقی و مناسبات آنان را با قدرت سیاسی، به روش تاریخی و مبتنی و مستند به داده‌های تاریخی بررسی کنیم؛ بنابراین پژوهش حاضر نه مبتنی بر نظریه‌ای خاص بلکه پژوهشی داده‌محور و وفادار به مستندات تاریخی است. یکی از مهم‌ترین روش‌های پژوهش کیفی، روش داده‌بنیاد یا گرند تئوری (Grounded Theory) است؛ این روش نخست در پژوهش‌های علوم اجتماعی، پرستاری و مدیریت کاربرد داشت، ولی می‌توان از آن در تاریخ‌پژوهی هم استفاده کرد. طبق این روش، پژوهشگر بدون در نظر داشتن نظریه‌ای خاص، به سراغ داده‌ها می‌رود و با استفاده از این داده‌ها، به تحلیل وضعیت می‌پردازد و در نهایت به نظریه می‌رسد. به سخن دیگر، در این روش، پژوهشگر مطالعه را در عرصه و متن آغاز می‌کند و اجازه می‌دهد تا نظریه از درون داده‌های گردآوری شده پدیدار شود. ما در این پژوهش مدعی استفاده از این روش نیستیم، ولی در فرایند پژوهش، بیشتر به این روش نظر داشته‌ایم تا روش‌های قیاسی.

در این بررسی، تلاش بر این است تا داده‌ها و گزارش‌ها را از همه منابع تاریخی، فقهی، فلسفی، عرفانی و اندرنامه‌ای استخراج و سپس براساس این داده‌ها، وضعیت جریان‌های فکری را با نگاهی به مناسبات آنان با عنصر قدرت سیاسی تحلیل کنیم. آثار تاریخ‌نگاری در دوره سلجوقی به چهار دسته تاریخ‌نگاری عمومی، تاریخ‌نگاری محلی، تاریخ‌نگاری سلطنت و تاریخ‌نگاری وزارت تقسیم‌بندی می‌شود و با لحاظ ویژگی‌های هر دسته از این منابع، به مطالعه آنها پرداختیم و گزارش‌های آن منابع را درباره جریان‌های فکری استخراج کردیم. منابع تاریخ‌نگاری عمومی و محلی بیشتر بر تحولات سیاسی و نظامی تمرکز دارند و اطلاعات مبسوطی درباره تحولات سیاسی می‌دهند؛ اما درباره مناسبات این جریان‌ها با قدرت سیاسی اطلاعات چندانی ندارند. این نقص را می‌توان با مراجعه به منابع سلطنت و وزارت که بیشتر بر عملکرد و اقدامات حاکمان، وزیران و صاحب‌منصبان دیوانی متمرکز شده‌اند تکمیل کرد؛ زیرا

این منابع اطلاعات پراکنده‌ای درباره رویکرد تعاملی یا تقابلی عناصر قدرت سیاسی با جریان‌های فکری دارند؛ بنابراین می‌توانند در کنار دیگر منابع تاریخ‌نگاری اطلاعات ارزشمندی درباره نسبت ساختار و تحولات سیاسی با جریان‌های فکری بدهند.

تاریخ بیهقی اثر مؤلف نامور ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، از دولتمردان اندیشمند در دستگاه دیوانی غزنویان است و مهم‌ترین اثر را در حوزه نگاه عقلانی و تجربه‌گرا به تاریخ در زبان فارسی و با کاربست نقد تاریخی، علت‌یابی حوادث، خردگرایی و پرهیز از خرافه‌پردازی نگاشت و به تحلیل تاریخ غزنویان شامل دوره زمانی ربع آخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم پرداخت و از این نظر اثری فاخر و منحصر است. تاریخ بیهقی از چند نظر برای این پژوهش، واجد اهمیت است: اول اینکه بیهقی از نزدیک شاهد فروپاشی قدرت غزنویان در خراسان و انتقال قدرت به سلجوقیان بود و به همین دلیل گزارشی مستقیم از این دوره است. دیگر اینکه با رویکرد انتقادی و علت‌شناختی، به بررسی شکست غزنویان از سلجوقیان پرداخته است و درباره ورود سلجوقیان به سپهر قدرت در خراسان و رفتارشناسی آنان در سال‌های نخستین استقرار در قدرت، منبعی بی‌بدیل است؛ و سوم اینکه در کنار گزارش تاریخ و علت‌یابی شکست غزنویان، به فضای فکری خراسان نیز می‌پردازد و تلاش می‌کند نگرش جریان‌های فکری خاصه جریان فکری شریعت‌محور را نسبت به سلجوقیان ترسیم کند.

المنتظم فی التاریخ به قلم ابوالفرج ابن جوزی، یکی از آثار تاریخ‌نگاری عمومی اسلامی است که در اواخر قرن ششم هجری و معاصر با سلجوقیان نوشته شد. ابن جوزی در این اثر حجیم، به تاریخ عمومی عالم از آغاز تا ۵۷۴ق پرداخته است و به همین علت نیز از مهم‌ترین منابع پژوهش برای دوره سلجوقی است. یکی از ویژگی‌های مهم این کتاب، توجه به وفیات هر سال است، به‌خصوص نویسنده توجه ویژه‌ای به عالمان دینی دارد و در ضمن آن، به پاره‌ای نظرات و آثار عالمان متوفی نیز می‌پردازد و در برخی موارد، مناسبات آنان را با قدرت به بحث می‌گذارد. در کنار آن، به تحولات فرهنگی-اجتماعی در بغداد نیز توجه ویژه‌ای دارد و اطلاعات بسیاری در این باره از جمله تأسیس مدارس دینی در بغداد ارائه می‌دهد که برای پژوهش حاضر اهمیت بسیاری دارد؛ اما ابن جوزی در نگارش تاریخ، بر محوریت خلافت تأکید دارد و به همین علت نیز اغلب به تحولاتی که مستقیم یا غیرمستقیم به دستگاه خلافت عباسی مرتبط است پرداخته و به همان نسبت به برخی تحولات سیاسی که ارتباطی با خلافت نداشته،

یا نپرداخته و یا به اشاره‌ای مختصر بسنده کرده است. همچنین او در اغلب موارد سرفصل یا تیتیر تحولات را آورده و از بحث درباره جزئیات حوادث و رخدادها خودداری کرده است.

کتاب حجیم و گران‌سنگ الکامل فی التاریخ اثر ابن‌اثیر جزری یکی دیگر از مهم‌ترین تاریخ‌های عمومی اسلام و ایران است که در قرن هفتم نوشته شد و تحولات تاریخی از دوران اساطیری تا ۶۲۸ق را دربر می‌گیرد. بخش اول یا تحولات تاریخی تا ۳۰۲ق، بازنویسی تاریخ الرسل و الملوک محمدبن جریر طبری است؛ اما ابن‌اثیر در قسمت دوم یا قسمت اصلی کتاب که از ۳۰۲ هجری تا ۶۲۸ هجری را دربر می‌گیرد، به نگارش تاریخ ایران و اسلام پرداخته است و به همین علت نیز این کتاب، یکی از منابع اصلی دوره پژوهش است. او در نگارش تحولات سیاسی-نظامی این دوره، اطلاعات مفیدی درباره عالمان و دانشمندان و نیز احوال اجتماعی و عقاید و رسوم ارائه می‌دهد و از این منظر نیز منبعی مهم است. همچنین برخلاف ابن‌جوزی، نسبت به تحولات تاریخی منطقه‌ای، نگرش جامع‌تری دارد و به همین سبب این اثر یکی از منابع اصلی پژوهش درباره تاریخ اسلام و ایران است و تاریخ سلجوقیان نیز از این قاعده مستثنا نیست. همچنین مطالب ابن‌اثیر درباره دوره سلجوقی به قدرت، به علت استفاده از برخی منابع مفقوده تاریخ‌نگاری نیز دارای اهمیت است.

یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ‌نگاری وزارت، نفثة المصدور فی فتور زمان الصدور و زمان صدور الفتور اثر انوشیروان خالد کاشانی، از وزیران و دلتمردان بلندپایه عصر سلجوقی است که در نیمه اول قرن ششم هجری به زبان فارسی نوشته شد. هرچند متن اصلی این کتاب امروزه دیگر وجود ندارد، ولی ابوعبدالله عمادالدین بن محمد اصفهانی معروف به عماد کاتب این کتاب را در اواخر قرن ششم با عنوان نصره الفطرة و فطرة العصرة فی اخبار الدولة السلجوقیه به عربی ترجمه کرد. این ترجمه مغلق و مرسل را فتح‌بن‌علی بنداری اصفهانی در سال ۶۲۳ هجری با نام زبدة النصره و نخبة العصرة به زبان عربی سلیس تلخیص کرد و در نهایت با عنوان تاریخ سلسله سلجوقی به فارسی ترجمه کرد. تاریخ سلسله سلجوقی اطلاعات خوبی درباره تاریخ وزارت به‌ویژه رقابت‌های دیوانی در دوره افول سلجوقی دارد و از این‌رو منبعی مهم برای تاریخ وزارت محسوب می‌شود. انوشیروان خالد کاشانی و نیز عمادالدین اصفهانی همچنین در کنار گزارش رقابت‌های دیوانی، به رویکرد تعاملی یا تقابلی وزرا با رهبران فکری نیز پرداخته‌اند و از این‌رو از منابع اصلی این پژوهش به شمار می‌رود.

سلجوقنامه اثر ظهیرالدین نیشابوری (متوفی ۵۸۲ق) معلم سلطان ارسلان و سلطان طغرل سوم است که در واپسین سال‌های سلجوقی و درباره تاریخ سلجوقی نوشته شد. نیشابوری از نزدیک شاهد تحولات و دگرگونی‌های سیاسی دوره افول سلجوقی بود، با مشاهده ضعف و انحطاط سلجوقیان در سال‌های پایانی سلطنت سلطان ارسلان، روزهای تاریکی را برای فرجام این سلسله پیش‌بینی می‌کرد و با این هدف، درباره عوامل این ضعف و فتور تأمل می‌کرد و نتیجه این تأمل، تألیف سلجوقنامه در تاریخ سلجوقیان است. ظهیرالدین نیشابوری این کتاب را با هدف آسیب‌شناسی چرایی انحطاط سلجوقیان و خطاب به سلطان طغرل سوم نگاشت؛ بنابراین متنی آموزشی از طرف معلمی مجرب به سلطانی جوان است. نیشابوری در این کتاب، تحولات سیاسی را دست‌مایه اندرز قرار داده و سعی کرده است سیاست‌های سلاطین نخستین سلجوقی و نیز رویکرد وزرا و امرا را به حوزه‌های مختلف از جمله شریعت برجسته سازد و توجه سلطان طغرل سوم را به سیره سلاطین نخستین سلجوقی معطوف سازد و از این مسیر، اطلاعات خوبی در این باره دارد که برای این پژوهش دارای اهمیت بسیاری است. علی‌رغم چنین اهمیتی، وجه اندرزی بودن این اثر، امکان پسینی بودن برخی گزارش‌های او را محتمل می‌سازد و همین احتمال، ایجاب می‌کند که در صحت برخی از این گزارش‌ها باید احتیاط کرد.

راحة‌الصدر و آية‌السرور در تاریخ آل سلجوق یکی دیگر از دیگر منابع تاریخ‌نگاری درباره سلسله سلجوقی است که پس از دوره سلجوقی نگاشته شد. ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان راوندی از خاندانی با پیشه دیوانی برخاسته بود و به همین علت در دوره سلطان طغرل سوم، وارد دیوان‌سالاری سلجوقی شد. او که از نزدیک شاهد تحولات سیاسی بود، در ۵۹۹ هجری به تألیف راحة‌الصدر و آية‌السرور اهتمام ورزید و آن را در ۶۰۳ هجری به پایان رساند. این کتاب بر بنیان سلجوقنامه نیشابوری استوار است؛ اما راوندی درباره آخرین سلاطین سلجوقی عراق که خود شاهد تحولات آن دوره بود - سال‌های ۵۵۵-۵۹۵ق - اطلاعات ذی‌قیمتی دارد به خصوص که منابع دیگر این دوره ساکت‌اند. راوندی نیز چون نیشابوری سعی دارد رویکرد سلاطین نخستین سلجوقی را نسبت به جریان تفکر و اندیشه به‌طور عام و جریان شریعت‌محوری به‌طور خاص برجسته سازد و از این رو منبعی مهم است. راوندی در این اثر، رویکرد اندرزی دارد و به همین علت علی‌رغم توجه به تحولات فرهنگی و نیز تعامل سلاطین سلجوقی با علما و دانشمندان در مقام حاملان انسانی جریان‌های فکری، نگرشی پسینی به



جریان‌های فکری دارد و نقش برخی جریان‌ها را در افول سلسله سلجوقی و ناامنی سیاسی-اجتماعی برجسته می‌سازد. به عبارت بهتر، یکی از اهداف راوندی از تألیف این اثر، تشویق و تهییج سلطان وقت سلجوقی برای تقویت جریان فقهی حنفی و علیه جریان‌های فکری اشاعره و نیز شیعیان است و با این هدف، چنین رویکردهایی را به سلاطین سلجوقی نخستین تحمیل می‌کند و همین مسئله باید در استفاده از این منبع لحاظ شود.

در کنار آثار تاریخی، آثار فقهی و کلامی نوشته شده در این دوره نشان از تحرک، پویایی و نیز فضای رقابتی شدید بین جریان‌های مختلف این دوره دارد. یکی از ویژگی‌های آثار فقهی این دوره، استفاده از شیوه «خلاف» نویسی است و کاربرد همین شیوه خود گواه چنین فضایی است. المنخول من تعلیقات الاصول اولین اثر فقهی امام محمد غزالی و یا حداقل از آثار اولیه او است و غزالی این کتاب را در نیشابور و زمانی که در درس امام الحرمین جوینی حضور داشت نگاشت. او در این کتاب در جایگاه فقیه شافعی، نگاهی انتقادی به ابوحنیفه دارد و در رد نظرات ابوحنیفه، به تفصیل سخن می‌گوید و این شیوه استدلال نشان از رقابت بین جریان‌های فکری در خراسان آن روزها دارد. همچنین این کتاب را می‌توان محصول دوره نظام‌الملک دانست و غزالی در پناه وزیر مقتدر سلجوقی، به نقد فقه حنفی پرداخت و از این نظر نیز منبعی مهم محسوب می‌شود. مخالفان غزالی در دوره سلطان سنجر، این اثر را دستاویز قرار داده و از او نزد سلطان سلجوقی سعایت کردند. همین سعایت‌ها، موجب پاره‌ای سخت‌گیری‌ها برای غزالی شد و مؤلف المنخول مجبور شد نگرش خود را نسبت به امام ابوحنیفه تغییر دهد و او را یکی از فقهای امت محمد بنامد و همین تغییر نشان از تأثیر عنصر سیاست در جریان تفکر دارد.

کتاب بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض را می‌توان عالی‌ترین نمونه رده‌نویسی در دوره سلجوقی دانست که به روش تبیینی در رد کتاب فضائح الروافض و در اثبات عقاید امامیه نوشته شده است. نویسنده فضائح الروافض مشخص نیست، ولی یکی از علمای اهل سنت بود که در نیمه قرن ششم، این کتاب را در نقد تشیع نگاشت و عبدالجلیل قزوینی رازی، از علمای امامیه، در حدود سال ۵۶۰ هجری به نقد محتوایی و تاریخی آن پرداخت. یکی از جنبه‌های مهم النقض، اطلاعاتی است که نویسنده از جغرافیای جریان‌های فکری آن روزگار خاصه شیعیان و اشعریان می‌دهد. ذکر نام دانشمندان و بزرگان شیعی، مدارس امامیه و

کتابخانه‌های بزرگ شیعی و... از دیگر قسمت‌های مهم این کتاب است. از آن گذشته نویسنده خود در قلمرو سلجوقیان می‌زیست و شاهد عینی تحولات اجتماعی-فرهنگی دوره خود بود و علاوه بر آن، شخص برجسته و دغدغه‌داری نسبت به تحولات فکری بود و به همین سبب مطالب و مستنداتش برای موضوع این پژوهش اهمیت بسیاری دارد.

همچنین منابع صوفیانه-عرفانی از دیگر منابع اصلی این پژوهش است. اغلب منابع تصوف را حاملان انسانی جریان تصوف و با رویکرد ذات‌گرایانه و توجه به مفاهیم تصوف نوشته‌اند و گرچه درباره نسبت آن با سیاست و ساختار قدرت، اطلاعات و داده‌های ارزشمندی ندارند؛ اما اطلاعات خوبی درباره جریان‌های تصوف دارند و به همین علت نیز از منابع اصلی این پژوهش است.

رساله قشیری یکی از منابع مهم تصوف اسلامی است که به قلم ابوالقاسم قشیری، از صوفیان و نیز علما و فقهای بزرگ سده پنجم هجری به زبان عربی نوشته شده است. این رساله هم‌زمان با اوج گرفتن مباحث عرفانی و به تبع آن رواج روزافزون تألیفات متعدد در حوزه عرفان اسلامی تألیف شد و انگیزه مؤلف، «مقابله با فساد در طریقت و انحراف صوفی‌نمایان از آداب و سنن مشایخ پیشین و ظهور مدعیان دور از حقیقت و دروغین» بود. قشیری در این رساله تلاش کرده است تا اصول تصوف و عرفان را با عقاید اشعری انطباق دهد و به همین علت نیز اثری محوری در تصوف شریعت‌گرا با رویکرد کلامی اشعری است. همچنین مناسبات قشیری با سلجوقیان به‌ویژه در سال‌های آغازین استقرار آنان در خراسان، اهمیت این کتاب را دوچندان کرده است. این مناسبات منجر به محوریت یافتن این رساله قشیری در تصوف شریعت‌گرا و تثبیت جایگاه آن جریان صوفیانه در برابر تصوف سکری شد و از این منظر دارای اهمیت است و یکی از منابع اصلی در اثبات مدعای پژوهش است.

کشف المحجوب قدیمی‌ترین کتاب در طبقات صوفیه به زبان فارسی به قلم هجویری - از صوفیان ماوراءالنهری در قرن ششم هجری - که مشتمل بر سه بخش است. هجویری در بخش اول، سبب تألیف این کتاب را بیان کرده و در بخش دوم، به بحث درباره تصوف و طریقت‌های مختلف آن پرداخته و آرا و نظرات صوفیان را بررسی کرده است و در آخرین بخش به آرای خود در حوزه تصوف پرداخته و مباحث تصوف را در یازده «کشف» تشریح کرده است. این کتاب در حوزه جغرافیایی ماوراءالنهر و خارج از قلمرو سلجوقی تألیف شد و اطلاعات فراوانی درباره

متصوفه به خصوص صوفیان معاصر خویش داده و در باب «رجال الصوفیه من المتأخرین»، نظرات و آرای آنان را آورده است. علاوه بر آن، هجویری با برخی از متصوفه معاصرش در خراسان حشر و نشر داشت و اطلاعات ذی‌قیمتی درباره آنان دارد و به همین سبب نیز تصویری از تصوف در دوره خود ترسیم می‌کند که برای پژوهش حاضر ارزشمند است.

احیاء‌العلوم‌الدین مهم‌ترین اثر امام محمد غزالی است و غزالی آن را در دوره کناره‌گیری از تدریس در نظامیه بغداد و اقامت چندساله‌اش در شام، قدس و حجاز نوشته است و کارنامه دوره عزلت صوفیانه اوست. انگیزه اصلی غزالی در تألیف این اثر، زنده کردن دانش‌های دینی بود و به همین دلیل این کتاب را در ربع یا چهار محور عبادات، عادات، مهلکات و منجیات تدوین کرد و در هر ربع، به بحث درباره احکام و راه‌های احیای دین پرداخت. در قسمت عبادات، درباره رابطه انسان با خالق و در ربع عادات، درباره روابط انسان‌ها با یکدیگر و در دو ربع مهلکات و منجیات درباره رابطه انسان با خویش‌اش بحث کرده است. این کتاب، از این نظر که نویسنده تلاش کرده است با نگاه عرفانی و صوفیانه، مبانی و اصول شریعت را تدوین کند و اجد اهمیت است. او با تألیف این کتاب، شیوه‌ای جدید در نگارش متون دینی-عرفانی بنیان نهاد و در سال‌ها و سده‌های بعد، به تقلید از او، آثاری بدان سبک نگاشته شد.

نامه‌های عین‌القضات همدانی یکی دیگر از منابع صوفیانه این پژوهش است. این کتاب شامل ۱۵۹ نامه است که عین‌القضات همدانی در سال‌های ۵۱۷-۵۲۴ هجری نوشت و شامل مکتوبات یا نامه‌ها، پاسخ به پرسش‌ها یا نامه‌های جداگانه عین‌القضات همدانی به شخصیت‌های مهم حیات خویش است که اغلب از مریدان او بودند و از این نظر نیز اطلاعات خوبی درباره تصوف و نیز مناسبات صوفیان به شخصیت‌های سیاسی وقت دارد. عین‌القضات همچنین در این نامه‌ها ضمن انتقادهای تلخ و گزنده از مناسبات علما و دستگاه قدرت، یکی از آسیب‌های زمانه خویش را نزدیکی این دو می‌داند. او همچنین در برابر صوفیان و دانشمندانی که مناسبات ساختاری با قدرت دارند، می‌ایستد و به انتقاد از آنان می‌پردازد و بر این باور است که آنان از وجه و رویکرد ارشادی و در مواردی انتقادی، به رویکردی همدلانه و تأییدی تغییر جهت داده‌اند و همین تعابیر، این اثر را برجسته کرده است. با این حال، ایجاز این نامه‌ها، نامشخص بودن برخی مخاطبان و... از جمله مواردی است که استفاده از این منبع را دشوار می‌سازد.

آثار فلسفی از دیگر منابع اصلی این پژوهش است. جریان فلسفی یکی از مهم‌ترین جریان‌های دوره سلجوقی بود که دچار تحول شد و نمایندگان فکری آن، با رویکرد انتقادی به بررسی آرای فلسفی پیشینیان پرداختند. به همین علت این دست از منابع اطلاعات خوبی درباره جریان‌های فلسفی دارند؛ اما چون منابع تصوف، اطلاعات چندانی درباره نسبت آن با ساختار قدرت ندارند؛ بنابراین با مطالعه این منابع در کنار منابع دیگر، می‌توان به نسبت این جریان با عنصر قدرت پی برد.

یکی از متون محوری و اساسی دوره سلجوقی که به کتابی جریان‌ساز و مؤثر تبدیل شد، کتاب تهافت الفلاسفه اثر امام محمد غزالی است. امام غزالی این کتاب را با هدف «انصراف گروهی اهل بدعت و هواپرست از وظایف اسلام و ترک تقید به احکام عبادی و اعراض آنان از دین و همچنین انکار خدا و قیامت توسط گروه قلیلی از کژاندیشان» تألیف کرد؛ بنابراین اثری سلبی وردی است. غزالی پس از بررسی مسائل فلسفه در بیست محور، در نهایت آرای فلاسفه را در سه مسئله قدّم زمانی عالم، انکار علم خدا به جزئیات و انکار بازگشت اجساد و حشر آنها در روز قیامت با استدلال رد می‌کند و آن را زمینه و بستر کفر معرفی می‌کند. این اثر نقشی ماندگار در حوزه تفکر و اندیشه داشت و به‌زعم غالب پژوهشگران، زمینه افول جریان فکری عقل‌محوری را فراهم کرد و از این رو اثری مهم است. این اثر به‌خصوص به دلیل جایگاه غزالی در مقام مدرس نظامیه اهمیت بسیاری دارد و نشان از تأثیرگذاری عنصر سیاست در حوزه جریان تفکر و اندیشه دارد.

یکی دیگر از آثار مهم در حوزه کلام-فلسفه، مصارعة الفلاسفة عبدالکریم شهرستانی است. عنوان این کتاب گویای هدف نویسنده است: کشتی گرفتن با فلاسفه. شهرستانی در این اثر به نقد آرای ابن‌سینا می‌پردازد و بخش عمده کتاب را به شرح تضادهای موجود در آرای ابن‌سینا درباره واجب‌الوجود اختصاص داده است. شهرستانی چونان غزالی، در پی اثبات استعلای مطلق خداوند بر تمام موجودات و مفاهیم است؛ اما برخلاف غزالی، مشروعیت فلسفه را به‌مثابه شاخه متعالی حکمت به چالش نمی‌کشد؛ بلکه در نظر دارد با ابن‌سینا در باب پاره‌ای مسائل خاص به چالش بپردازد و هرچند گاهی به تندی، برخی دیدگاه‌ها و تناقض‌های ابن‌سینا را به نقد بکشد، با این حال هیچ‌گاه سخنی از کفر و الحاد ابن‌سینا بر زبان نمی‌آورد. وی در قسمت‌هایی از این کتاب، با تعبیری تند و مثال‌هایی شدید و غلیظ، این مصاف یا مصارعة

خود را تشریح می‌کند و همین تعابیر نشان از رویکرد انتقادی‌اش دارد. با این حال می‌توان شهرستانی را یکی از نمایندگان رویکرد انتقادی از جریان فکری فلسفه سینایی در دوره‌ای دانست که مخالفت با فلسفه به رویه‌ای جاری در محافل علمی درآمده بود.

تاریخ الحکما از دیگر آثار مهم در حوزه فلسفه است. این کتاب تتمه‌ای بر صوان الحکمه ابوسلیمان محمدبن طاهر بن بهرام سجستانی منطقی است که در قرن چهارم هجری و درباره حکما یا به عبارت بهتر، فلاسفه و دانشمندان علوم عقلی نوشته شده بود. بیهقی در مقدمه کتاب، ضمن تجلیل از مؤلف صوان الحکمه، هدف خود را از تألیف این کتاب، نگارش شرح حال و نیز اندرزهای حکما براساس کتاب ابوسلیمان سجستانی بیان می‌کند؛ چراکه احتمال می‌دهد زود است این اندرزها به فراموشی سپرده شود. وی در این «تتمه»، ضمن تکمیل زندگی و اندرز شخصیت‌های بررسی شده در صوان الحکمه، زندگی و اندرزهای حکمای بعد از سجستانی تا دوره حیات خود را آورده است که شامل ۱۱۱ نفر از حکما از قرن دوم هجری تا اواسط قرن ششم هجری است. اغلب حکمای «تتمه» مربوط به ناحیه خراسان و ماوراءالنهر بودند و درباره برخی از آنان تقریباً هیچ اطلاعاتی در هیچ متنی نیست و به همین علت نیز داده‌های ارزشمندی برای این پژوهش است. این کتاب با وجود اطلاعات ارزشمندی که درباره حکما یا نمایندگان جریان فکری عقل محوری دارد، در برخی موارد به ایجاز سخن گفته است و این ایجاز به گونه‌ای است که تقریباً چیزی جز نام حکیم یا دانشمند، اطلاعات دیگری ارائه نمی‌شود.

دسته دیگر از منابع پژوهش، منابع سیاست‌نامه‌ای-اندرزنامه‌ای است. این نوشتارها، بیشتر متونی هستند مبتنی بر شریعت که با قصد و هدف تشریح یا قانون‌گذاری در امر قدرت نوشته شده‌اند؛ به عبارت دیگر، این منابع، با چارچوب وار کردن قدرت نوشته شده‌اند و بسان قانون اساسی و یا توصیه‌نامه‌ای اخلاقی، محدوده عمل قدرت و نیز اجتماع اسلامی را مشخص کرده‌اند. برخی از این منابع، به قدرت پرداخته‌اند و برخی دیگر ضمن پرداختن به قدرت، اندرزهایی نیز به سلطان داده‌اند و به همین علت نیز منابع مهمی برای سنجش نسبت ساختار قدرت در ساحت تفکر و اندیشه است.

غیاث الامم فی التیاه الظلم اثر امام الحرمین جوینی، مدرس نظامیه نیشابور، یکی از مهم ترین آثاری است که در زمینه اندیشه سیاسی در دوره سلجوقی نوشته شد. جوینی در این کتاب

از غیاث‌الدین نظام‌الملک توسی با صفت «پناه امت‌ها» در «دورانی که تیرگی‌ها، آشوب ایجاد کرده است» نام می‌برد و این دو عبارت، گویای نگرش و رویکرد امام‌الحرمین در این اثر است. جوینی از طرف نظام‌الملک مأمور شده بود تا احکام زعامت و امامت جامعه را تدوین کند؛ بنابراین آشکارا ماهیت سیاست‌نامه‌ای دارد. در این دوران، دو اثر با همین رویکرد از دو تن از عالمان وقت تدوین شده بود: ابن‌ابی‌یعلی فرا و الماوردی. نویسنده اول حنبلی بود و آشکارا موضع همدلانه با خلافت داشت و ماوردی نیز علی‌رغم شافعی بودن، احکام‌السلطانیه را با هدف تثبیت جایگاه خلافت نگاشته بود، ولی نظام‌الملک کارگزار نظامی دیگر بود؛ بنابراین بایستی احکام‌السلطانیه‌ای همسو با آن تدوین می‌شد و جوینی مأمور جمع‌آوری احکام رهبری و زعامت مبتنی بر وضعیت جدید شد؛ بنابراین، سعی جوینی بر آن است تا بین ظرفیت‌های اندیشه اشعری در امر سیاست و امامت و شرایط و تغییرات ایجادشده در زمانه خود که با ظهور حکومت سلطنتی همراه بود، هماهنگی برقرار کند. امام‌الحرمین در تبیین این هدف، سعی می‌کند جایگاه سلطنت و وزارت را برجسته سازد و به همین علت نیز در توجیه رسم خلافت (به‌خصوص پس از خلفای راشدین) به کرات شک می‌کند و وضع امامت را در زمان خود به «لقمه دندان‌گیر» تشبیه می‌کند و راه‌حل را در تعیین رهبر مورد قبول امت می‌بیند. همچنین در پاره‌ای موارد، وارد مجادلات کلامی می‌شود و بیشتر از آنکه به بیان هدف خود بپردازد، به نقد جریان‌های دیگر به‌خصوص تشیع اهتمام می‌ورزد.

از دیگر آثار اندرزنامه‌ای که یکی از مهم‌ترین منابع این پژوهش است، سیرالملوک ارزشمندترین یادگار خواجه نظام‌الملک است که با نام سیاست‌نامه به شهرت رسیده است. این کتاب در واقع آداب‌الملوکی است خطاب به سلطان ملک‌شاه سلجوقی و حاصل تلاش خواجه برای ارائه دستورنامه یا به عبارت بهتر، اندرزنامه‌ای برای حکمرانی و حکمروایی بهتر. برخی از پژوهشگران اقدام نظام‌الملک در تدوین این کتاب را با نامه تنسر مقایسه می‌کنند که هر دو پس از دوره‌ای آشفته و ملوک‌الطوایف و با هدف تمرکز سیاسی-اداری نگاشته شدند؛ با این تفاوت که خواجه نظام‌الملک، تئوری‌پرداز نظام سلطانی در دوره اسلامی است که در درون سنت اسلامی به این مهم دست زد و در این زمینه نیز موفق بود؛ بنابراین باید به این کتاب چونان نماد سیاست‌نامه‌نویسی یا اندرزنامه‌نویسی نگریست که نویسنده در پرتو نگرش و اندیشه اسلامی، نظام سیاسی ایران باستان را برای سلسله متمرکز سلجوقی تجویز می‌کند. البته نظام‌الملک در